



در روز ۲۵ خرداد ۱۳۶۰ بر جبهه ملی ایران چه گذشت ؟

گزیده ای از خاطرات دکتر حسین موسویان در مورد آن روز

بلا تردید خشت اول انقلاب سال ۵۷ در ایران، در روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بر زمین نهاده شد. زمانی که حاکمیتی با کودتای طراحی شده به وسیله دستگاه های اطلاعاتی انگلیس و آمریکا وبا برکناری دولت ملی مصدق، بر اریکه قدرت نشست واز همان آغاز کارش، مورد خشم و تنفر ملت ایران قرار گرفت. حاکمیتی که با اتخاذ سیاست مشت آهنین و سرکوب مردم و زیر پا نهادن قانون اساسی مشروطیت و تجاوز به حقوق و آزادی های ملت و ارتکاب انواع فساد و تسلیم در مقابل سیاست های بیگانه، خود عامل اصلی و موثر در سوق دادن ملت ایران به سوی یک انقلاب گردید. اگر عوامل و طرفداران رژیم پادشاهی ادعا کنند که انقلاب ایران یک توطئه جهانی، از طرف قدرت های بزرگ بوده و از کنفرانس گوادلوپ و شواهدی دیگر یاد کنند، باید از آنها پرسید که آیا بدون زمینه نا رضایتی عمومی و مخالفت فراگیر ملت ایران با آن رژیم، کدام توطئه ای می توانست با آن وسعت و شدت شکل بگیرد و طومار آن حکومت تا بن دندان مسلح با ارتش چند صد هزار نفری و آن دستگاه های امنیتی گسترده را در هم بپیچد؟ کیست که نداند و نپذیرد که در انقلاب ایران سراسر این کشور علیه رژیم سابق به پا خاسته بود. و علاوه بر پایتخت و تمام شهر های بزرگ و کوچک، حتی در روستاها ی کوچکی هم که کمتر از هزار نفر جمعیت داشتند، تظاهرات ضد رژیم پادشاهی به منصف ظهور می رسید. و آیا به جز اعمال و رفتارهای ناصحیح آن رژیم هیچ عامل دیگری میتوانست موجب آن نارضایتی عمومی و آن جنبش همگانی بشود؟

در انقلاب ایران اقشار مختلف مردم در اعتصابات و اعتراضات و تظاهرات شرکت داشتند. دانشگاهیان در سراسر ایران، اعم از استادان و دانشجویان، پزشکان در اکثر بیمارستان های کشور تا جائیکه بسیاری از بیمارستان ها به محل تجمع معترضین و کانون های انقلاب تبدیل شده بودند، بازاریان و اصناف در اغلب شهر ها، روحانیون و هیئت های مذهبی، کارمندان ادارات و سازمان های دولتی و بانک ها، کارگران کارخانه ها و کارگران تاسیسات نفتی، بدنه ارتش و سربازان و نیروهای نظامی به ویژه پرسنل نیروی هوایی و سرانجام فرماندهان ارشد ارتش نیز در روز آخر با اعلام بیطرفی به انقلاب پیوستند. ایرانیان خارج از کشور در کشورهایی مانند آلمان غربی، آلمان شرقی، هندوستان، اطریش، هلند، بلژیک، دانمارک، فرانسه، ایتالیا، انگلیس و آمریکا تظاهرات وسیع علیه رژیم پادشاهی بر پا میکردند که در برخی از آن ها صدها بلکه هزاران نفر ایرانی شرکت داشتند. به عنوان نمونه در روز ۱۰ آبان ۵۷ در تظاهرات ایرانیان مقیم لوس آنجلس صدها تن ایرانی بر علیه رژیم شاه تظاهرات نموده و با پلیس آمریکا درگیر شدند که طی آن تظاهرات، چهل نفر زخمی شده

و ۱۲۰ نفر بازداشت گردیدند. علاوه بر قشرهای مختلف مردم، احزاب و تشکل‌های سیاسی و سازمان‌های مدنی مانند کانون نویسندگان ایران، سندیکای روزنامه‌نگاران و اصحاب مطبوعات، کانون وکلای دادگستری، حزب توده و سایر جریان‌های چپ مثل سازمان فدائیان خلق و سازمان پیکار، نهضت آزادی ایران، سازمان مجاهدین خلق، همه و همه در صف انقلاب قرار داشتند. جبهه ملی ایران نیز که هم‌داغ ضربات رژیم پیشین را به فراوانی بر پیکر داشت و هم به عنوان سازمانی که جز با ملت و هم‌راه با ملت ایران گام برنمیدارد و هم مانند دیگر گروه‌های سیاسی و نهادهای اجتماعی با هدف برقراری حاکمیتی قائل به آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی که علی‌الدوام از آن‌ها دم زده میشد در موضع نفی رژیم پادشاهی قرار گرفت و پس از سال‌ها شعار اینکه شاه باید سلطنت کند نه حکومت، از سلطنت اصلاح‌ناپذیر عبور کرد. و اکنون سال‌ها پس از وقوع انقلاب در حالیکه اهداف مورد نظر مردم تحقق نیافته و نتایج مطلوبی به دست نیامده و سوءسیاست‌ها و سوءمدیریت‌ها و فساد گسترده، کشور را در موقعیتی قرار داده که همه از کم‌وکیف آن آگاهند، عده‌ای که بیشتر از عوامل و طرفداران رژیم سابق هستند، از اوضاع پیش‌آمده سوءاستفاده می‌کنند و در تریبون‌هایی که در اختیار دارند، اصل و کلیت انقلاب را به زیر سؤال می‌برند. و غالباً هم میکوشند پای جبهه ملی ایران و نه هیچ جریان دیگری را به عنوان مقصر آنچه که در ایران روی داده و روی می‌دهد به میان بکشند. وسیعی میکنند خود را در مقایسه با آنچه در کشور رویداده و میدهد تطهیر شده و منزه قلمداد نمایند. آیا برآستی اگر محصول انقلاب یک نظام پاک دست و قانون مدار و معتقد به دموکراسی و حقوق و آزادی‌های سیاسی ملت و پای بند به اعلامیه جهانی حقوق بشر می‌بود و به زندگی مردم و معیشت آنان و حفظ منافع ملی ایران دل می‌سوزاند، باز هم طرف داران رژیم پیشین حرفی برای گفتن داشتند؟ و آیا این گونه مدعی می‌گشتند؟ و حال آنکه اوضاع امروز نمیتواند توجیه‌کننده عمل کرد ناصحیح رژیم سابق باشد. عوامل رژیم گذشته به خطاهای بزرگ و اعمال غلط رژیم خود، از آغاز کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ تا پایان کارشان در ۲۲ بهمن ۵۷ هیچ اشاره‌ای نمی‌کنند. آن‌ها زیر پا نهادن حقوق ملت و سلب آزادی‌های سیاسی مردم و فساد مالی و وابستگی رژیم خود و حکومت با داغ و درفش و زندان و اعدام را به خاطر نمی‌آورند از اعدام‌های روزانه پس از کودتا، تا به آتش کشیدن امیرمختار کریمپور شیرازی روزنامه‌نگار دلیر و وطن‌خواه در زندان در شب چهارشنبه سوری، و به گلوله بستن دانشجویان دانشکده فنی دانشگاه تهران در کلاس درس، و با برانکارده به میدان تیرباران بردن پیکر مجروح دکتر حسین فاطمی که در روز بازداشت و زیر چشم ماموران شهربانی توسط چاقوکشان رژیم، کارد باران شده بود، و به رگبار بستن زندانیانی که دوره زندان خود را به پایان رسانیده بودند در تپه‌های اوین، و درست کردن حزب واحد من در آوردی رستاخیز و به مردم تکلیف کردن اینکه یا به حزب رستاخیز بیایید و یا از کشور بیرون بروید، و کشتار بی‌رحمانه مردم به پا خاسته را در روزهای آخر حکومت خود در میدان ژاله تهران و در سراسر کشور، همه و همه را به دست فراموشی سپرده اند و به اینکه چرا و به چه دلایلی انقلاب ایران در زمان وقوع در سال ۵۷ یک خواسته همگانی بوده و همه اقشار و طبقات ملت و همه احزاب و گروه

های مردم در آن شرکت داشته اند ، هیچ گوشزدی ندارند . فراموش کرده اند که پادشاه سابق خود اولین کسی بود که در نطق تلویزیونی استغفارآمیز و عبرت آموز خود در تاریخ ۱۵ آبان ۵۷ خیزش ملت ایران را " انقلاب " نامید و گفت « من هم فریاد انقلاب شما را شنیدم » . فراموش کرده اند که پادشاه چگونه و با چه تعجیلی کشور را ترک نمود و مقامات رده بالای رژیمش با چه سرعتی از ماه ها قبل از پیروزی انقلاب فرار را بر قرار ترجیح دادند . چگونه بسیاری از مقامات رژیم مستعفی شده و با انقلاب هماهنگ شدند حتی رئیس شورای که تحت عنوان شورای سلطنت تشکیل دادند در صف استعفاء دهندگان قرار گرفت و چگونه برخی از نمایندگان مجلس قلابی رستاخیزی از تریبون مجلس شدید ترین حملات را به آن رژیم انجام دادند . آیا اگر کمترین پایگاه مردمی برای خود باقی گذاشته بودند به آن صورت مضمحل میشدند ؟ که اکنون اضمحلال خود را به گردن این و آن می اندازند ؟

انقلاب ایران در یک تحلیل علمی و جامعه شناختی ده ها علت اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی داشت که بسیاری از این علل ریشه در عمل کرد نا درست و رفتار غیرمردمی رژیم پادشاهی داشت و سرنوشتی که به آن گرفتار آمد ، سرنوشت محتوم همه حکومت های استبدادی و فاسد و به هدر دهنده منافع ملی است . البته میتوان پذیرفت که هر یک از قدرت های جهانی هم، جهت حفظ منافع خود ممکن است کوشیده باشند تا روی امواج تحولات سوار شوند و سعی کرده باشند در مسیر حوادث اثر گذار باشند .

به هر روی پس از فروپاشی کامل نظام پادشاهی و پیروزی انقلاب در روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، در ایران حوادثی روی داد که آن حوادث ، با اصول اعتقادی جبهه ملی ایران هم سو نبوده و با این اصول مطابقت نمی کرد .

مهم ترین اصول اعتقادی جبهه ملی باور به دموکراسی و حقوق بشر، قانون گرائی و اعتدال ، پرهیز از خشونت و پایه ریزی استقلال واقعی و اجرای عدالت اجتماعی بوده وهست، که این باورها با رویدادهای پس از انقلاب به روشنی زاویه داشت . ولذا انتقاد و اعتراض جبهه ملی نسبت به آن رویدادها آغاز گردید . خشونت گرائی با اعدام های خارج از موازین قانونی و محاکمات عجولانه و بدون رعایت تشریفات قضائی ، درمورد عوامل رژیم گذشته آغاز شد و به رفتارهای انحصارطلبانه و غیردموکراتیک و تنگ کردن عرصه بردگراندیشان و منتقدین تسری یافت و تداوم پیدا نمود .

چند ماهی پس از پیروزی انقلاب روزی در جلسه مشترک هیئت رهبری و هیئت اجرائیه ، درمورد راه صحیح و عادلانه برخورد با عوامل رژیم سابق صحبت شد . آقای دکتر کریم سنجابی که در آن زمان رئیس هیئت رهبری جبهه ملی بودند، این گونه اظهار نظر کردند، که موجه ترین راه برخورد با آنان اینست که با دعوت از شخصیت های حقوقی و قضائی شناخته شده جهانی وهمچنین قضات شریف و پاکدامن ایرانی یک دادگاه بین المللی وزین شبیه دادگاه نورنبرگ تشکیل شود و آن دادگاه مجموعه هیئت حاکمه رژیم پادشاهی گذشته را به دلیل

زیر پا نهادن قانون اساسی ونادیده گرفتن حقوق ملت وعدم رعایت حقوق بشر وهمکاری با بیگانگان در کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و سرکوب وشکنجه مخالفین در زندانها و فساد ودست اندازی به اموال عمومی مورد محاکمه قرار دهد و پس از استماع دفاعیات وکلای مدافع آنان ، چنانچه دادگاه باتوجه به مستندات فراوان موجود ، رژیم را فاسد و خیانتکار نسبت به حقوق ملت ومنافع ملی ایران تشخیص داد ومحکوم نمود ، آنگاه وابستگان آن رژیم بر حسب درجه وابستگی ومسئولیتی که در آن حکومت داشته اندو جرم هائی که مرتکب شده اند، بدون بغض وکینه توی وبه دور از خشونت ، به مجازاتی درخور وعادلانه برسند . این نظر مورد تصدیق وتایید همه قرار گرفت . و کسی نسبت به آن ایراد واشکالی ندید ولی متاسفانه در مورد عوامل رژیم گذشته بدینگونه عمل نشد . و بر خورد با آنها خارج از موازین قانونی وبا شدت و خشونت صورت پذیرفت که چهره ای موجه وعدالت محور از انقلاب ایران ارائه نکرد .

پنج روز پس از پیروزی انقلاب در تاریخ ۲۷ بهمن ۵۷ جبهه ملی طی بیانیه ای «طرح انتقال فوری قدرت به ملت» را که متضمن تشکیل شوراهای استان ها ، شهرستان ها وبخش ها میشد ارائه نمود که میتوانست نظمی سریع و دموکراتیک در سراسر کشور برقرار کند واز بسیاری از ناهنجاری هائی که بعدا پیش آمد جلوگیری نماید که به آن طرح سودمند وجامع توجهی نگردید .

از فردای پیروزی انقلاب در تهران وتقریبا تمام شهرهای ایران مردم بطور خودجوش نام خیابان ها ، مدارس ، بیمارستان ها وسایر موسسات مهم شهر خود را به نام مصدق تغییر دادند. وهمچنین در روز ۱۴ اسفند ۵۷ در سالروز درگذشت دکترمصدق که تنها ۲۲ روز از پیروزی انقلاب گذشته بود، جمعیت عظیم میلیونی که از همه جای کشور برای ادای احترام نسبت به رهبر نهضت ملی ایران به طرف احمدآباد سرازیر شد ، به وضوح وروشنی نشان داد که ملت حق شناس ایران تا چه حد نسبت به دکتر محمد مصدق و آرمان های بلند او علاقمند و وفادار است . در آن روز ازدحام وتراکم جمعیت به حدی بود که جاده کمربندی آبیگ به احمدآباد حتی پاسخگوی عبور پیاده راه پیمایان نبود واكثر مردم از طریق صحرا و بیابان به طرف آرامگاه مصدق در حرکت بودند وبسیاری از آنها امکان رسیدن و یا حتی نزدیک شدن به آرامگاه را نیافتند . آن تجلیل بزرگ وبا شکوه از مصدق آشکارا نشان میداد که ملت ایران تا چه حد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و براندازی دولت ملی مصدق مکدر وخشمگین بوده ودر حقیقت انقلاب ۵۷ پاسخ تاریخی این ملت به آن کودتای شوم بوده است .

در روز ۱۴ اسفند ۱۳۵۷ پنج نفر از اعضای جامعه سوسیالیست ها که از حدود یک سال قبل از آن به شورای مرکزی جبهه ملی پذیرفته شده بودند ، شورا را ترک نموده وبه جبهه دموکراتیک به رهبری آقای هدایت متین دفتری پیوستند . این چند ماه، تنها سابقه حضور اعضای این جمعیت در شورای مرکزی جبهه ملی ایران در طول تمام سال های مبارزات جبهه ملی بوده است . خروج این پنج نفر در برخی از روزنامه ها به

عنوان انشقاق وانشعاب در جبهه ملی قلمداد گردید. در صورتیکه خروج آن ها هیچ تاثیری در روند فعالیت جبهه ملی نداشت. ومانند پریدن گنجشگی از روی چناری کهن سال بی اثر بود.

ازنخستین روزهای پس از پیروزی انقلاب، جبهه ملی تصمیم گرفت برای بیان مواضع خود برنامه تشکیل اجتماعات محلی و منطقه ای را به اجرا درآورد. تصمیم به تشکیل این میتینگ های منطقه ای به پیشنهاد آقای دکتر علی راسخ افشار مسئول وقت تشکیلات جبهه ملی اتخاذ گردیده بود. اولین میتینگ در میدان تجریش خیابان سعدآباد محل اداره آموزش و پرورش شمیران، و دومین میتینگ چند روز بعد در محل دبستان نظامی در نزدیکی میدان حسن آباد در شمال پارک شهر برگزار شد که البته هر دو مورد با هجوم چماقداران سازمان یافته روبرو گردید. این هجوم ها از انحصار طلبی برخی از تازه به قدرت رسیدگان حکایت میکرد. میتینگ بعدی در روز ۲۹ اسفند به مناسبت روز ملی شدن نفت در میدان آزادی تشکیل شد. در میتینگ ۲۹ اسفند ۵۷ اعضای حزب توده به صورت متشکل و با در دست داشتن پلاکاردهائی که روی آنها شعار هائی با امضای حزب توده ایران درج شده بود قصد ورود به درون جمعیت را داشتند ولی از طرف مسئولین برگزاری میتینگ به آنها تذکر داده شد که برای ورود به آن تجمع که از طرف جبهه ملی ایران تشکیل یافته نباید از پلاکارد های با امضای حزب توده استفاده کنند. رهبران حزب توده این تذکر منطقی و به جا را پذیرفتند و پلاکاردهای خود را جمع نموده و به صورت بدون نام و نشان به میتینگ وارد شدند در آن روز آقایان دکتر سنجابی و حسن نزیه و دکتر شمس الدین امیرعلائی سخنرانان میتینگ بودند. و از آن پس همه هفته عصر روزهای پنجشنبه گردهمائی در مرکز تشکیلات جبهه ملی برپای می گشت. مرکز تشکیلات جبهه ملی که چند روز پس از پیروزی انقلاب در خیابان سیمتری کارگر روبروی ستاد ژاندارمری دایر شد، محلی وسیع و با مساحت در حدود چهار هزار متر مربع با سه ساختمان و بیست اطاق بزرگ و سالن اجتماعات بود که قبل از آن دبیرستان خصوصی «ایران زمین» در آن مکان دایر بود. این دبیرستان اندک زمانی پیش از انقلاب به ساختمان جدیدش در شهرک غرب انتقال یافته و این محل را تخلیه کرده بود. این محل را یکی از فرهنگیان عضو جبهه ملی معرفی کرد و توسط آقای دکتر سنجابی برای مرکز تشکیلات جبهه ملی به ماهی بیست هزار تومان از خانواده دکتر بینا اجاره شد. شادروان حسن خرمشاهی در سامان دادن به این مرکز و تجهیز کردن اطاق ها و سالن اجتماعات آن زحمات فراوانی را متقبل گردید. با بالا رفتن تابلو مرکز تشکیلات جبهه ملی ایران، هر روز علاقمندان جبهه ملی برای ثبت نام به دفتر تشکیلات مراجعه میکردند و ثبت نام کنندگان در هر هفته به یک کلاس توجیهی که در روزهای پنجشنبه در ساعت ۲ بعد از ظهر تشکیل میشد دعوت می شدند. در هر یک از این جلسات ده ها نفر از اقشار مختلف حضور می یافتند. نگارنده اداره کننده این جلسات توجیهی بودم که در هر جلسه تاریخچه ای از چگونگی تشکیل جبهه ملی از ابتدا تا آن زمان را شرح می دادم و اصول اعتقادی جبهه ملی را بیان می کردم و به سئوالات حاضران پیرامون مسائل مطرح شده پاسخ می دادم آن گاه از بین حاضران

، افراد علاقمند به عضویت در جبهه ملی را به سازمان های صنفی مربوط به شغلشان معرفی می نمودم . بعداً مرکز تشکیلات جبهه ملی به اشغال و تصرف عدوانی درآمد و در حال حاضر در اختیار وزارت جهاد کشاورزی قرار دارد و جالب است که ذکر نمایم هنوز هم شنیده میشود که کارمندان آن وزارت خانه از آن ساختمان به نام ساختمان جبهه ملی نام میبرند .

پس از پیروزی انقلاب دکترسنجایی همراه باشش نفردیگر از اعضای جبهه ملی در دولت موقت مهندس بازرگان شرکت داشتند ولی تصمیم گیری هائی که خارج از دولت صورت میگرفت سبب گردید که دکترسنجایی حدود دو هفته پس از پیروزی انقلاب ، برای نشان دادن اعتراض به ناهنجاری های پیش آمده از مسئولیت وزارت خارجه استعفاء دهد . با قبول نشدن استعفاء دکترسنجایی با بهانه کردن بیماری ، خود را در بیمارستان ایران مهربستری کرد تا به وزارت خانه نرود . پس از چند روز بستری بودن در بیمارستان و نزدیک به نوروز ۵۸ مجدداً براستعفاء تاکید نمود که در آن موقع آقای حاج سیداحمد خمینی با ایشان دیدار نموده و از سوی آیت الله خمینی از دکترسنجایی خواست که تا برگزاری فراندوم صبرکنند و بعداً هرطور میلشان بود عمل نمایند و لذا اعلام کناره گیری دکترسنجایی از دولت موقت به تعویق افتاد . سرانجام پس از برگزاری فراندوم دوازده فروردین ، در تاریخ ۵۸/۱/۲۶ استعفاءی دکترسنجایی رسماً اعلام گردید . متن استعفاءنامه ی دکترسنجایی که در هزرمان و برای همه دولت مردان، حاوی پندهائی آموزشی و درس هائی یادگرفتنی میباشد به شرح زیر است :

« جناب آقای مهندس بازرگان نخست وزیر ، نظربه اینکه در اوضاع واحوال کنونی پیشرفت امور میسر نیست و با توجه به مسئولیت مشترک وزیران در کلیه امور کشور ، ادامه خدمت برای اینجانب غیرمقدور است . لذا بدینوسیله استعفاءی خود را اعلام میدارم . ارادتمند – دکتر کریم سنجایی – ۲۶ فروردین ماه ۱۳۵۸ »

و دو روز بعد یعنی در روز ۲۸ فروردین ۵۸ دکترسنجایی در یک مصاحبه مطبوعاتی که در محل مرکز تشکیلات جبهه ملی و با حضور گروه کثیری از اعضاء و هواداران جبهه ملی برگزار شد گفت که : « استعفاءی من نه اعتراض به دولت که اعتراض به بی دولتی است ».

در تاریخ ۳۱ خرداد ۱۳۵۸ شادروان داریوش فروهر رهبر حزب ملت ایران، طی یک مصاحبه کناره گیری خود را از جبهه ملی ایران اعلام کرد. و همراه با ایشان اعضای این حزب نیز از جبهه ملی خارج شدند. آیا این خروج با مصلحت اندیشی درست و دلیلی موجه صورت گرفت ؟

عصر روزی ام تیر ۵۸ میتینگ گرامیداشت قیام ملی سی تیر از طرف جبهه ملی در میدان بهارستان برپا شد. تریبون در بالکن ساختمان ضلع شمالی میدان بهارستان، در محل قدیمی تریبون میتینگ های جبهه ملی در سال های قبل از کودتای ۲۸ مرداد استقرار یافته بود. اینجانب تریبون را اداره می کردم و سخنران میتینگ آقای اصغریار سا عضو هیئت رهبری و سخنگوی جبهه ملی بود که به علت تهاجم گروه های چماق دار و اخلاص آنان نتوانست سخنرانی خود را به پایان برساند. در گیرودار آن اغتشاش آقای دکتر غلامحسین صدیقی که در بالکن محل تریبون قرار داشت به داخل میدان و میان جمعیت رفت و راهپیمائی به طرف خیابان شاه آباد را شروع کرد و جمعیت زیادی پشت سر ایشان به راه افتادند و میتینگ جبهه ملی به یک راه پیمائی آرام برای بزرگداشت سی ام تیر مبدل شد. فردای روز سی ام تیر یعنی در تاریخ ۵۸/۴/۳۱ جبهه ملی ایران در ضمیمه یک نامه، قانون اساسی پیشنهادی خود را به دولت موقت جمهوری اسلامی تسلیم نمود. در انتهای نامه مزبور چنین میخوانیم :

« جبهه ملی انتظار بلکه اصرار دارد که پیشنهادهای اصلاحی در مورد قانون اساسی مورد توجه قرار گرفته و قانون به نحو متری اصلاح شود. اگر مجلس موسسان به نحوی تشکیل شود که تمامی طبقات و گروه ها و قشرهای مملکت، این مجلس را نماینده خود تلقی نکنند و چنانکه تاکنون مرسوم بوده پیشنهادات و نظرات اصلاحی مورد توجه قرار نگیرد و حتی چنانکه شایع است اصول متری و اساسی نظام مندرج در قانون مذکور که متناسب با اوضاع و احوال فعلی جهانی است نیز تغییر کند، باید خاطر نشان نمائیم که تشکیل مجلس موسسان و تصویب قانون اساسی نه تنها مشکلات و مسائل فعلی مملکت را بر طرف نخواهد کرد بلکه به مراتب بر آشفتگی اوضاع خواهد افزود و ملت را به ورطه نامعلومی سقوط خواهد داد. »

ولی سرانجام به جای مجلس موسسان با ۳۵۰ نماینده، ناگهان اعلام شد که یک مجلس خبرگان مرکب از ۴۰ نفر برای تنظیم قانون اساسی تشکیل میشود و به دنبال اعتراض گسترده مراجع و گروه های سیاسی قرار شد نام این مجلس به « مجلس بررسی نهائی قانون اساسی » و تعداد اعضا آن به ۷۳ نفر تغییر یابد. انتخابات این مجلس در روز ۱۲ مرداد ۱۳۵۸ صورت گرفت و در روز ۲۸ مرداد ۵۸ این مجلس تشکیل شد. بر پا کنندگان این مجلس توجه نداشتند و یا شاید نخواستند که حداقل روز شروع آن را در روزی غیر از روز شوم ۲۸ مرداد معین کنند. قرار بود این مجلس در مدت یک ماه کار بررسی نهائی قانون اساسی را که قبلا متن آن تهیه و تنظیم شده و مورد تصویب و تایید رهبر انقلاب نیز رسیده بود به پایان برساند و آن را برای قرار گرفتن در معرض رای مردم آماده نماید. در این مجلس متن قانون اساسی تغییر ماهیت داد و زمان بررسی قانون اساسی نیز از زمان مقرر تجاوز کرد، لذا چگونگی کار این مجلس از نگاه صاحب نظران و سازمان های سیاسی از جمله جبهه ملی

وحتی از طرف دولت موقت مورد انتقاد و اعتراض قرار گرفت . و در دولت موقت طرحی برای انحلال این مجلس که زمان اعتبار آن هم منقضی شده بود عنوان گردید. آقای مهندس عباس امیرانتظام معاون نخست وزیر و سخنگوی دولت، پیشنهادکننده این طرح بود و اکثر وزرا نیز آن را تایید و امضاء کردند. و به باور من آنچه بعدا سبب نسبت دادن اتهامات واهی علیه مهندس عباس امیرانتظام وزندانی شدن این عنصر پاک نهاد ورقم خوردن یک زندگی مشقت بار و سال ها زندان برای این اسطوره مقاومت و پایداری گردید، همین پیشنهاد و پیگیری و تلاش او برای تحصیل یک قانون اساسی مقبول و متعارف بود .

در تاریخ ۵۸/۷/۱ نامه سرگشاده جبهه ملی به ملت ایران درباره انحراف مجلس خبرگان از اصول قانونگزاری و تشکیل هیئت حاکمه جدید توسط قشر ممتاز مذهبی منتشر گردید که در آن از عقب نشینی دولت از امر تشکیل مجلس موسسان و جانشین کردن مجلس محدود با نام مجلس خبرگان به جای آن، انتقاد شده بود در قسمتی از این بیانیه چنین میخوانیم : « جبهه ملی ایران صریحا اعلام میکند که وظیفه تاریخی و مسئولیت مذهبی و انسانی روحانیون عالیقدر ایجاب میکند که بابر خورداری از اعتماد عمیق توده های وسیعی از مردم مراقبت نمایند که جو مذهبی حاکم موجب ایجاد و تسلط قشر روحانی به عنوان قشر جدید حکومتی نشود و ره آوردهای انقلاب بزرگ ملت یکبارہ از میان نرود . جبهه ملی ایران به حکم رسالت ملی و تاریخی و سیاسی و حقوقی و اخلاقی و بین المللی به صراحت اعلام میدارد که وظیفه کسانی که به عنوان نمایندگان مردم به کار تدوین قانون اساسی پرداخته اند گنجاندن احکام الهی در عبارات قانونی موضوعه بشری نیست . مقررات الهی فوق تنظیمات بشری است . مجلس قانونگذاری باید سازمان حکومت ایران را متناسب با اوضاع احوال عصر کنونی و به نحوی که احتیاجات زمان ایجاب میکند پی ریزی نماید . »

غیر از دکتر سنجابی دیگر اعضای جبهه ملی که در دولت موقت شرکت داشتند با ناخوشنودی از روند حوادث تا پایان کار دولت موقت یعنی ۱۳ آبان ۵۸ و روز اشغال سفارت آمریکا به کار خود در دولت ادامه دادند. در دولت موقت آقای مهندس بازرگان غیر از آقای دکتر سنجابی آقایان حسین شاه حسینی ، دکتر احمد مدنی ، علی اردلان ، داریوش فروهر ، دکتر اسدالله مبشری و دکتر پرویز ورجاوند شرکت داشتند .

جبهه ملی ایران با عمل اشغال سفارت آمریکا و گروگان گیری اعضای آن موافق نبود و آن حرکت را متباین با عرف بین المللی و دارای تبعات مخالف با منافع ملی ایران ارزیابی میکرد و به همین جهت با آن حرکت مخالف بود و از آن انتقاد کرد . با اشغال سفارت آمریکا ، دولت آمریکا بلافاصله میلیاردها دلار دارایی های ملت ایران را توقیف کرد و خصومتی غیر منطقی بین دو کشور پایه گذاری شد که تاکنون هم ادامه دارد و اکنون ۳۷ سال پس از آن حادثه به ظن غالب میتوان گفت که حمله عراق به ایران و شروع جنگ ۸ساله با تمام خسارات جانی

ومالی که به ایران وارد کرد تنها یکی از تبعات آن گروگان گیری بود . جنگی که علی التحقیق با خصومت آمریکا و با نشان داده شدن چراغ سبز آمریکا به صدام حسین آغاز گردید .

از تاریخ ۱۳ آبان ۵۸ ، بعد از حادثه گروگان گیری ، دولت موقت مهندس بازرگان استعفا داد و اداره امور مملکت تحت نظر شورای انقلاب قرار گرفت . در تاریخ ۴ آذرماه ۱۳۵۸ جبهه ملی ایران طی نامه سرگشاده ای که خطاب به آیت الله خمینی رهبر انقلاب نوشت ، مشکلات گوناگون کشور در دوران پس از پیروزی انقلاب را برشمرد و در پایان این نامه پیشنهاد کرد که فراندوم مربوط به تصویب قانون اساسی که توسط مجلس خبرگان تهیه شده موقتا متوقف شود و ابتدا انتخابات مجلس شورای ملی انجام گیرد و پس از آن ، طرح مصوب مجلس خبرگان و طرح پیشنهادی دولت موقت و سایر پیشنهادهای که مربوط به قانون اساسی است به مجلس شورای ملی برده شده و اولین مجلس شورای ملی دوران انقلاب کار تدوین قانون اساسی را به سامان برساند .

در زمان پیروزی انقلاب نویسندگان این سطور، مسئول سازمان دانشجویان جبهه ملی بودم و کمیته دانشجویان را تشویق کردم تا به تبعیت از سازمان دانشجویان جبهه ملی در دهه چهل ، انتشار نشریه « پیام دانشجو » را از سر بگیرند که چند شماره از آن به صورت هفته نامه چاپ شد . وزمینه ای برای انتشار روزنامه رسمی جبهه ملی فراهم گردید. و در هیئت رهبری و هیئت اجرائیه تصمیم به انتشار یک روزنامه گرفته شد. وهنگامی که آقای دکتر مهدی آذر رئیس هیئت اجرائیه جبهه ملی در مورد انتخاب نام برای روزنامه ارگان جبهه که در صدد گرفتن مجوز آن بود، رایزنی میکرد ، به ایشان پیشنهاد کردم برای روزنامه ارگان به مثابه

« پیام دانشجو » میتوان از نام «پیام جبهه ملی» استفاده کرد که مورد قبول ایشان و تصویب سایر اعضای هیئت رهبری و هیئت اجرائیه قرار گرفت. و یکی از اقدامات مهم و اثرگذار جبهه ملی در دوران پس از پیروزی انقلاب یعنی انتشار روزنامه ارگان و رسمی « پیام جبهه ملی » آغاز گردید. این روزنامه به علت تضییقاتی که وجود داشت ، از ۱۷ فروردین ۵۹ تا خرداد ۶۰ توانست جمعا امکان انتشار ۷۷ شماره را بدست آورد. امتیاز این روزنامه را آقای دکتر مهدی آذر رئیس هیئت اجرائیه دریافت کرد و آقای اصغر پارسا عضو هیئت رهبری و سخنگوی جبهه ملی به عنوان مدیرمسئول آن و این جانب حسین موسویان سمت سردبیری و اداره کننده این نشریه را به عهده داشتم . شادروان حاج قاسم لباسچی در امر چاپ و ایجاد شبکه توزیع برای سراسر کشور تلاش مینمود. این روزنامه در ابتدا قرار بود هفته ای سه شماره در روزهای یکشنبه ، سه شنبه و پنجشنبه منتشر شود . ولی به تدریج که هر روز از طرف مردم اقبال بیشتری نسبت به این روزنامه به عمل می آمد تنگناها و فشارها نیز بیشتر میشد . و انتشار منظم آن نا مقدور می گشت . انتشار شماره ۴۳ روزنامه پیام جبهه ملی با اشغال محل تشکیلات جبهه ملی و دفتر روزنامه در آخر تیرماه ۵۹ مصادف گشت . لذا مدتی در انتشار آن وقفه افتاد . تا پس از حدود پنج ماه در روز ۱۱ دی ماه ۵۹ دوره جدید روزنامه با انتشار شماره ۴۴ آغاز گردید . در این دوره جدید آقای دکتر حسین اعرابی عضو قدیمی و فرهیخته حزب ایران دفتر کار خود واقع در خیابان ایرانشهر را

دراختیار روزنامه قراردادده بود .این روزنامه یکی از استثنائات تاریخ روزنامه نگاری کشوراست وپرداختن به جزئیات کار آن وروال فعالیتش وچگونگی توزیعش درحالتیکه موسسه توزیع مطبوعات از پذیرش و توزیع آن به روزنامه فروشی ها امتناع میکرد و هم چنین در مورد میزان اثرگذاری آن در جامعه و نگاه به لیست هیئت نویسندگان ۵۰ نفره آن، فرصت جداگانه وشرح مفصلی رامی طلبد که من درزمان دیگری به آن ها خواهم پرداخت .

درتاریخ ۵بهمن ۱۳۵۸ انتخابات ریاست جمهوری برگزارشد درآن انتخابات که نسبتا با موازین یک انتخابات آزاد همراه بود۱۲۴ نفرکاندیدا شرکت داشتند. البته کاندیداهای شناخته شده ودارای حمایت مردمی به ده نفر هم نمیرسیدند . جالب اینکه اکثر این ده نفر اول هم سابقه عضویت در جبهه ملی را داشتند . دراین انتخابات آقای ابوالحسن بنی صدر با نزدیک یازده میلیون رای ۷۶/۵ درصد آراء را بدست آورد واولین رئیس جمهور ایران گردید . نفردوم آقای دکتراحمدمدنی باحدود دومیلیون ودویست وچهل هزار رای ۱۵/۹ درصد آراء راکسب کرد . دکترمدنی کاندیدای مورد حمایت جبهه ملی بود. آقای حسن حبیبی که مورد حمایت روحانیون حاکم و حزب جمهوری اسلامی قرارداداشت ، در رتبه سوم حدود ششصدوهفتادوهفت هزاررای یعنی ۴/۸ درصد آراء رابدست آورد . سایر کاندیدا ها یعنی آقایان داریوش فروهر ، صادق طباطبائی ، دکترکاظم سامی وصادق قطب زاده هریک کمتر از یک درصد آراء راداشتند . به فاصله کمی پس ازانتخابات ریاست جمهوری، درتاریخ ۲۴ اسفند۱۳۵۸ انتخابات اولین دوره مجلس شورای ملی برگزار شدکه بعدا نام آن به مجلس شورای اسلامی تغییرداده شد . این مجلس در روز ۷ خرداد ۵۹ افتتاح گردید. دراین انتخابات چند تن ازاعضای جبهه ملی یعنی آقایان دکترکریم سنجابی از کرمانشاه ، علی اردلان از تویسرکان ، ابوالفضل قاسمی از دره گز ، دکتراحمد مدنی از کرمان ، خسروشفقائی از اقلیدفارس انتخاب شدند وهمگی آن ها با ترفندهای مختلف مانندابطال انتخابات حوزه مربوطه ، ردکردن اعتبارنامه درمجلس ودرمورد مهندس کاظم حبیبی در تهران به علت عدم شمارش درست آراء او، ازورود به مجلس محروم ماندند وشکایات فردی و اعتراضات سازمانی آنها هم به جایی نرسید. ولی تعدادی از اعضای نهضت آزادی ونیروهای ملی مذهبی در مجلس اول وارد شدند . و دفتر هماهنگی همکاری های مردم بارئیس جمهور که توسط آقای ابوالحسن

بنی صدر تاسیس شده بود توانست ۳۳ نماینده به مجلس اول بفرستد .

در روز ۱۴ اسفند۵۸ گرامیداشت سال روز درگذشت دکتر مصدق از طرف ریاست جمهوری ، آقای بنی صدر در میدان آزادی برگزار شد . اعضا ء و طرفداران جبهه ملی در آن روز از مرکز تشکیلات یعنی میدان انقلاب تا میدان آزادی در صفوفی منظم راهپیمائی نموده وبه محل میتینگ وارد شدند .

در روز ۲۷ تیرماه ۱۳۵۹ در ساعات پایانی شب ، عده ای از دیوارهای محل تشکیلات جبهه ملی بالا رفته به داخل محوطه هجوم بردند و به شکستن درها و تخریب اطاق ها و وسایل و روزنامه های قدیمی و پائین آوردن تابلو تشکیلات جبهه ملی مبادرت نمودند. روز بعد یعنی روز جمعه ۲۸ تیر ۵۹ ساعت دو بعد از ظهر نیز گروهی از محل برگزاری نماز جمعه در دانشگاه تهران به طرف تشکیلات مرکزی جبهه ملی حرکت کرده و آن را مجددا مورد تصرف عدوانی قرار دادند. شایان ذکر است که نمازگزاران روز جمعه در این حرکت گروه معدود سازمان یافته در تهاجم به محل تشکیلات جبهه ملی شرکت نکردند. و به دعوت و تبلیغات آنان بی اعتنائی نمودند . مراتب این تهاجم غیرقانونی و تصرف عدوانی طی شکوائیه ای از طرف آقای دکتر مهدی آذر رئیس هیئت اجرائیه جبهه ملی به اطلاع آیت الله سید عبدالکریم موسوی اردبیلی دادستان کل کشور رسید و تخلیه هرچه زودتر محل تشکیلات جبهه ملی و قرار گرفتن آن در اختیار مسئولان این سازمان درخواست گردید. که البته هیچگاه به این شکایت و درخواست ترتیب اثری داده نشد .

جبهه ملی در تاریخ ۵۹/۵/۳۰ نامه سرگشاده دیگری به آیت الله خمینی رهبر جمهوری اسلامی نوشت که در آن در مورد ملی گرایی و همچنین خصوصیات و خدمات نهضت ملی ایران توضیحاتی داده شد و سپس به مواردی از سلب آزادی ها اشاره کرده و در قسمت پایانی نامه نوشت که : « مسیر کشور از هدف هائی که برای انقلاب اعلام شده بود کلا منحرف شده است و کوشش میشود نظام استبدادی جدیدی جایگزین نظام استبدادی سابق گردد »

در روز ۳۱ شهریور ماه ۱۳۵۹ به فرمان صدام حسین ، ارتش عراق از راه هوا و زمین و دریا به ایران حمله ور شد و جنگ ۸ ساله علیه ایران را آغاز کرد . در همان اوایل شروع جنگ ، دکتر کریم سنجابی رئیس هیئت رهبری جبهه ملی ایران ، علیرغم تمام رفتارهای ناصواب حاکمیت جمهوری اسلامی نسبت به جبهه ملی ، از روی عرق ملی و برای دفاع از تمامیت ارضی کشور به طرف غرب ایران حرکت کرد و با جمع آوری نیرو های ایلات و عشایر منطقه که در آنها نفوذ زیادی داشت ، نیروی بزرگی برای مقاومت در برابر نیروهای اشغال گر عراقی و دفاع از مرزهای غربی کشور فراهم کرد .

در آبانماه ۵۹ در جلسه مشترک هیئت رهبری و هیئت اجرائیه جبهه ملی ایران ، بیانیه ای که قبلا نسبت به صدور آن تصمیم گرفته شده بود، مطرح گردید. قرار بود در آن بیانیه جبهه ملی نسبت به مسائل مختلف کشور اعلام موضع نماید . اعضای هیئت رهبری آقایان دکتر کریم سنجابی ، ادیب برومند ، اصغرپارسا ، علی اردلان و دکتر یوسف جلالی موسوی و اعضای هیئت اجرائیه آقایان دکتر مهدی آذر ، دکتر مسعود حجازی ، دکتر حسین موسویان ، دکتر پرویز راجوند ، حاج قاسم لباسچی مهدی غضنفری و علی اکبر محمودیان همگی حضور داشتند. بیانیه که توسط آقای دکتر مسعود حجازی تهیه شده بود توسط خود ایشان قرائت گردید . در متن تهیه شده

درباره مسائل گوناگون کشور ، از اشغال سفارت آمریکا و شروع جنگ عراق با ایران و حمایت از ارتش در مقابل کسانی که خواهان انحلال ارتش بودند گرفته تا مسائلی که انقلاب را از اهداف اولیه آن دور میکرد و محور آزادیهای مصرح در قانون اساسی مانند آزادی مطبوعات ، آزادی احزاب ، آزادی اجتماعات و انحصاری شدن وسایل ارتباط جمعی در دست هیئت حاکمه جدید ، از بین رفتن امنیت قضایی ، اعمال نفوذ در انتخابات مجلس ، تعطیلی دانشگاه ها ، گرانی و تورم و بیکاری ، اشاعه فساد و سوء استفاده مالی ، همگی مورد تجزیه تحلیل و اظهار نظر قرار گرفته بود . پس از بررسی های مقدماتی و گنجاندن نظرات و تذکرات حاضران آقای دکترسنجایی خواستار آن شدند که این بیانیه را شخصا با ذکر سمت رئیس هیئت رهبری جبهه ملی ایران امضاء نمایند همه باین پیشنهاد موافقت کردند و اعلامیه مفصل به صورت یک جزوه ۴۰ صفحه ای در تاریخ دوم آذرماه ۱۳۵۹ با امضای دکتر کریم سنجایی رئیس هیئت رهبری جبهه ملی ایران منتشر گردید . به باور من پیشنهاد دکترسنجایی برای امضاء کردن آن بیانیه دوعلت میتواند داشته باشد . اول آنکه او میخواست با اینکار از رویدادهای ناروایی که پس از انقلاب پیش آمده بود برائت بجوید و اعتقادات و مواضع خود را نسبت به آن حوادث و آنچه مورد نظر او بوده و اکنون تحقق نیافته است روشن نماید. دوم آنکه آن مرد شرافتمند و ایثارگرمیخواست که مسئولیت انتشار آن بیانیه را شخصا بپذیرد تا اگر آن بیانیه سنگین در آن زمان عکس العمل شدیدی را از سوی حاکمیت در پی داشت ، آن عکس العمل متوجه امضاء کننده یعنی شخص او بگردد و سایر اعضای رهبری و اجرائی و سازمان جبهه ملی از تعرض مصون بمانند.

روز ۱۴ اسفند ۱۳۵۹ سالگرد درگذشت دکتر محمد مصدق در دانشگاه تهران و به دعوت ریاست جمهوری ، آقای ابوالحسن بنی صدر برگزار گردید . اعضاء و هواداران جبهه ملی در این مراسم شرکت نمودند. سخنرانی آقای بنی صدر توسط افرادی ، سازمان یافته به آشوب کشیده شد و در آن روز اختلاف شدید آقای بنی صدر با روحانیون صاحب قدرت به وضوح آشکار گردید و برای هرفرد صاحب نظر و آشنا با صحنه سیاسی ایران روشن شد که جنگ و اختلاف نظر او با مخالفانش به مراحل حساسی وارد شده است .

در روز ۱۲ فروردین ماه ۶۰ آقای الهیار صالح شخصیت بزرگ جبهه ملی ایران دارفانی را وداع گفت . در مجلس ترحیم آن روانشاد در مسجد ارک تهران ، جمعیت انبوهی از مردم که تا پشت بام ها و حیاط مسجد و خیابان های اطراف راپر کرده بودند حضور یافتند . در آن مراسم آقای بنی صدر ریاست جمهوری و آقای دکترسنجایی رئیس هیئت رهبری جبهه ملی سخنرانی کردند و هردو نفر علاوه بر تجلیل از الهیار صالح به موضوعات سیاسی روز نیز پرداختند .

در روز شنبه ۹ خردادماه ۱۳۶۰ تیتراژ اول شماره ۷۴ روزنامه پیام جبهه ملی عبارت « راهپیمائی و میتینگ جبهه ملی ایران » به چشم میخورد . در زیر این تیتراژ آقای دکتر مهدی آذر رئیس هیئت اجرائیه جبهه ملی ایران به وزیر کشور جهت کسب مجوز برای راهپیمائی به شرح زیر مندرج بود :

« حضرت آیت الله مهدوی کنی وزیر محترم کشور

جبهه ملی ایران تصمیم دارد در ساعت ۴ بعد از ظهر روز دوشنبه ۲۵ خردادماه ۱۳۶۰ در یک اجتماع و راهپیمائی عمومی نظر خود را درباره کشور و خطراتی که استقلال و تمامیت ارضی کشور و حقوق و آزادیهای اجتماعی ملت را در معرض تهدید جدی قرار داده است با مردم علاقمند در میان بگذارد محل برگزاری اجتماع یکی از میدان های بهارستان و یا انقلاب تعیین میشود که پس از ایراد سخنرانی ها، راهپیمائی تا مجلس شورای اسلامی اجرا خواهد گردید. با توجه به اینکه مرکز تشکیلات جبهه ملی در تصرف گروه های فشار بوده و به شکایات و اعتراضات این سازمان درباره این عمل خلاف قانون تاکنون ترتیب اثر داده نشده و اقدامی برای تخلیه آن از دست متجاوزان و متصرفان عدوانی به عمل نیامده است ، جبهه ملی ناگزیر به برگزاری اجتماع در یکی از محل های عمومی میباشد . در خاتمه خاطر نشان میسازد که در اعتقاد جبهه ملی ایران مقررات وزارت کشور در مورد کسب اجازه برای برگزاری اجتماعات ناقض و مخالف قانون اساسی و حقوق و آزادی های اجتماعی است و مراجعه و اطلاع به وزارت کشور از جهت رعایت و اجرای مقررات انتظامی انجام میگردد . رئیس هیئت اجراییه جبهه ملی ایران - دکتر مهدی آذر »

به این نامه درخواست مجوز هرگز پاسخی داده نشد .

در روز سه شنبه ۱۲ خردادماه ۶۰ در شماره ۷۵ روزنامه پیام جبهه ملی در ستون سرمقاله روزنامه منظور از برگزاری میتینگ و راهپیمائی جبهه ملی چنین توضیح داده شده است : « آگاهی دادن به مردم در مورد خطراتی که استقلال و تمامیت ارضی کشور را تهدید میکند . پرده برداری از توطئه هائی که در هر گوشه و کنار علیه کشور ایران طرح ریزی و اقدام میشود . اعتراض به نقض قانون اساسی در مورد حقوق و حاکمیت ملی . اعتراض به ادامه تعطیلی دانشگاه ها . اعتراض به گرانی روزافزون و افزایش بیکاری . اعلام نظر درباره لوایحی که در مجلس شورای اسلامی تحت بررسی و تصمیم است مانند لایحه بودجه کل کشور ، لایحه بازسازی نیروی انسانی ، لایحه قصاص و لایحه احزاب . »

در تاریخ ۱۹ خردادماه ۶۰ اعلامیه دعوت به میتینگ و راهپیمائی از طرف جبهه ملی به شرح زیر صادر شد :

« هموطنان شرافتمند ، مردم غیور و آزادیخواه ایران ،

انقلاب بزرگ ملت ما که برای نابود کردن استبداد و از بین بردن وابستگی و برچیدن بساط یک رژیم فاسد صورت گرفت ، از هدف های بنیادی خود منحرف شده است . نا امنی ، گرانی ، بیکاری و اختناق

بیداد میکند. در نتیجه سوء سیاست ها و پیش آمدن جنگ تحمیلی، میلیون ها نفر از هموطنان، آواره و سرگردان شده اند. با تعطیل دانشگاه ها و محروم شدن کشور از تربیت افراد کارآمد و متخصص عملا راه وابستگی به قدرت های استعماری جهان هموار گردیده است. زنان پاکدامن میهن ما مورد انواع تحقیر و توهین قرار گرفته اند. امنیت قضائی به کلی از بین رفته و دادگستری در معرض انحلال قرار دارد. با مطرح کردن لوایحی چون لایحه قصاص، لایحه احزاب و لایحه بازسازی درصدد پایمال نمودن شخصیت انسانی ملت ما هستند. تمام آزادی های فردی و اجتماعی بوسیله هیئت حاکمه مستبد و انحصارگر به زیر پا نهاده شده است. مدعیان حمایت از مستضعفان با انعقاد قراردادهای مفتضحانه میلیاردی دلار از جیب این ملت محروم را به یغما داده اند و بالاتر از همه استقلال و تمامیت ارضی کشور در معرض تهدید و خطرات جدی قرار دارد. در چنین اوضاع و شرایطی از شما هموطنان و همه نیروها و سازمان ها و طبقات مختلف دعوت میکنیم تا در ساعت چهار بعد از ظهر روز دوشنبه ۲۵ خرداد ماه در گردهمایی و راهپیمائی اعتراضی جبهه ملی ایران شرکت نمائید و فریاد اعتراض خود را به گوش جهانیان برسانید محل این گردهمایی متعاقبا اعلام خواهد شد. جبهه ملی ایران»

یکی دو روز بعد محل گردهمایی، میدان فردوسی و مسیر راهپیمائی از این میدان تا دانشگاه تهران اعلام گردید.

جلسات هیئت رهبری و هیئت اجرائیه جبهه ملی همیشه به طور مشترک و معمولا در روزهای دوشنبه صبح و در منزل دکتر سنجابی تشکیل میشد ولی روز یکشنبه ۲۴ خرداد ۶۰ به اعضای دو هیئت اطلاع داده شد که در عصر همان روز در جلسه مشترک و در منزل آقای علی اردلان حضور یابند، زیرا با توجه به جو به شدت تنش آلود و امنیتی که پیش آمده بود منزل دکتر سنجابی برای تشکیل جلسه نا مناسب تشخیص داده شده بود. در آن جلسه تمام اعضای هیئت رهبری یعنی آقایان دکتر سنجابی، ادیب برومند، اصغر پارسا، دکتر یوسف جلالی و علی اردلان حضور داشتند. از اعضای هیئت اجرائیه پنج نفر یعنی آقایان دکتر مهدی آذر، دکتر مسعود حجازی، حاج قاسم لباسچی، مهدی غضنفری و دکتر حسین موسویان حاضر بودند و دونفر حضور نداشتند یکی دکتر پرویز ورجاوند که از حدود چهار ماه قبل از آن یعنی از بهمن ماه ۵۹ به بعد در هیچ جلسه ای شرکت نمیکرد و حالت کناره گیری از فعالیت های جبهه ملی به خود گرفته بود. و دومین غایب آقای علی اکبر محمودیان بود که در آن جلسه حاضر نبود و از آن به بعد هم در فعالیت های جبهه ملی حضور نیافت. در آن جلسه آقای دکتر سنجابی گزارش داد که آقای حاج سید احمد خمینی با ایشان تماس گرفته و از ایشان خواسته اند که دعوت به میتینگ و راهپیمائی را لغو نمایند و آقای دکتر سنجابی پاسخ داده بود که ما از چندین

روز قبل از وزارت کشور درخواست مجوز نموده ایم و از مردم دعوت کرده ایم و اکنون چگونه میتوانیم دعوت را لغو کنیم و چگونه مراتب را به اطلاع مردم برسانیم. آقای حاج سیداحمد خمینی اظهار کرده بود که شما اطلاعیه لغو میتینگ را بنویسید ما می‌دهیم از رادیو و تلویزیون آن را بخوانند و مردم را از لغوشدن مطلع کنند. آقای دکترسنجایی گفته بود که تصمیم به برگزاری این میتینگ در جمع اتخاذ شده و من نمیتوانم شخصا در این مورد تصمیم بگیرم و باید با دوستانم در این زمینه گفتگو کنم و تصمیم با دوستانم در جبهه ملی خواهد بود. و اکنون دکترسنجایی در صدد بود که مطلب را به اطلاع هیئت رهبری و هیئت اجرائیه برساند تا نسبت به آن اظهار نظر نمایند. در آن موقعیت حساس، در آن جمع ده نفره، نه دکترسنجایی و نه هیچکس دیگری با لغو مراسم موافقت نکرد و همگی بر تصمیم قبلی مهرتایید نهادند. برنامه مراسم که از قبل تدوین شده بود عبارت بود از تجمع و میتینگ در میدان فردوسی و سخنرانی در میتینگ توسط دکترسنجایی و قرائت قطعنامه توسط دکتر موسویان و سپس راهپیمائی در طول خیابان انقلاب به طرف دانشگاه تهران. دو بلندگوی قوی روی سقف یک ماشین در نظر گرفته شده بود و پلاکاردهائی حاوی خواسته های جبهه ملی برای راهپیمائی تهیه گردیده بود و مسئولیت تدارکات و برگزاری میتینگ و راهپیمائی از طرف هیئت رهبری و هیئت اجرائیه بر عهده نگارنده این سطور محول شده بود. به علت شرایط سخت امنیتی قرار بود آقای دکترسنجایی در منزل یکی از بستگانشان در خیابان ایرانشهر مستقر باشند و در صورتیکه امکان برگزاری میتینگ و سخنرانی ایشان مهیا شد به میدان فردوسی بیایند. آن شب در آن آخرین جلسه مشترک هیئت رهبری و هیئت اجرائیه راجع به آینده جبهه ملی صحبت شد. تقریباً همه میدانستیم که با برخوردی شدید روبرو خواهیم گشت. به همین جهت پس از مذاکرات درخصوص آینده، آقایان اصغر پارسا و دکترمسعود حجازی به عنوان قائم مقام هیئت رهبری و قائم مقام هیئت اجرائیه انتخاب شدند تا در صورتیکه شرایط به گونه ای رقم خورد که امکان تشکیل جلسه مشترک دو هیئت فراهم نگردد، این دونفر نسبت به امور جاری و سیاسی جبهه ملی اتخاذ تصمیم نمایند و قرار شد بقیه اعضا دوهیئت با مراجعه به منزل یا دفتر کار آقای دکتر سیروس یحیی زاده بتوانند با آنان در تماس قرار بگیرند. دکتر سیروس یحیی زاده عضو شورای مرکزی و از اعضای ارزشمند و قدیمی جبهه ملی بود که چون مسئولیتی در نهادهای جبهه ملی نداشت میتواندست در دفتر وکالت و منزل خود حاضر باشد و بنابر این در آن شرایط به خوبی میتواندست نقش یک حلقه ارتباطی را ایفاء نماید. آن شب آن جلسه در جو سنگینی از حزن و اندوه و در سایه ای پر رنگ از عواطف و احساسات مردانی که جز آزادیخواهی و استقرار حاکمیت ملی در کشورشان و اعتلا و نیکبختی هم وطنانشان سودای دیگری در سر نداشتند پایان یافت. همه با هم دیده بوسی وداع گونه ای کردند و قرار شد هیچکس آن شب به خانه خود نرود. پس از آن جلسه من دیگر هیچگاه دکترسنجایی، دکتر آذر و حاج قاسم لباسچی را ندیدم. آنها در اثر حوادثی که پیش آمد، مخفیانه از کشور خارج شدند و تا پایان عمر زندگی خود را در غربت به انتها رسانیدند. در آن سال ها چند نامه از دکتر آذر دریافت کردم و تلفن هائی هم از حاج قاسم لباسچی داشتم.

صبح روز ۲۵ خرداد آخرین جلسه مسئولین انتظامات و برگزارکنندگان میتینگ در منزل شادروان سیروس متوجه واقع در بلوار شمالی تالار وحدت که اکنون بلوار استاد شهریار نامیده میشود، تشکیل گردید. بیش از چهل نفر از کادرهای اصلی برگزارکننده مراسم حاضر بودند آقایان اصغرپارسا و دکتر مسعود حجازی نیز در جلسه شرکت داشتند ما در حال بررسی آخرین تنظیمات میتینگ و راهپیمائی بودیم که همزمان سخنرانی آیت الله خمینی از رادیو و تلویزیون پخش میشد که در آن جبهه ملی را مرتد اعلام میکرد و به همه سازمان های سیاسی تکلیف مینمود که از جبهه ملی برائت حاصل نمایند . ما پس از آخرین بررسی ها در حالیکه همگی امکان برگزاری مراسم را بسیار بعید میدیدیم آن خانه را ترک کردیم تا عصر در میدان فردوسی در محل های مقرر حاضر شویم .

عصر روز دوشنبه ۲۵ خرداد ۱۳۶۰ از ساعت ۳ بعد از ظهر و یک ساعت زود تر از زمان دعوت جبهه ملی، تهران حالت فوق العاده و وضعیت غیرعادی داشت . بازار و مغازه ها بسته بودند و در تمام خیابان های اصلی و فرعی و کوچه های اطراف میدان فردوسی جمعیت به طرف این میدان روان بود ولی میدان فردوسی پیشاپیش توسط افراد سازمان یافته وابسته به حکومت اشغال شده بود و آنها با چوب و زنجیر و حتی سلاح های گرم در میدان میچرخیدند و بر علیه ملیون شعار میدادند . در ضمن از ساعت ۳ به بعد گروه های زیادی از همین عوامل و طرفداران حکومت به صورت متشکل و دسته جمعی از شمال و جنوب و شرق و غرب میدان فردوسی با دادن شعار به طرف میدان سرازیر شدند. در چنین شرایطی مسلم است که برای اعضای جبهه ملی و طرفداران و انبوه گسترده مردمی که به ندای جبهه ملی پاسخ مثبت داده بودند جایی برای تمرکز و تشکل باقی نمانده بود. البته در خیابان های اطراف میدان تظاهرات پراکنده و خودجوش از طرف مردم صورت گرفت و تعداد زیادی از مردم به وسیله زنجیر و چوب و پنجه بکس مضروب و مجروح شدند و تعدادی نیز بازداشت گردیدند . بسیاری از رسانه ها جمعیت آماده برای شرکت در میتینگ را بیش از یک میلیون نفر تخمین زدند . از همان روز بازداشت اعضای جبهه ملی آغاز شد . آقایان ابوالفضل قاسمی، سرهنگ ناصر مجللی، حسن خرمشاهی و مهدی غضنفری از اعضای شورای مرکزی و آقایان هوشنگ اعتصامی فر، حسین بیک زاده، عباس عابدی، مجیدشاهی، صادق طوسی، علیقلی سوزنی، حسین نایب حسینی، کریم دستمالچی، منوچهر اطمینانی، محمدیگانه و صمدملکی از نخستین بازداشت شدگان بودند. تمام اعضای هیئت رهبری و هیئت اجرائیه مخفی شدند، از جمله اینجانب تا حدود یکسال را در منزل اقوام و دوستان و گاهی خارج از تهران به سر بردم . ولی در همان وضع اختفا از طریق تماس با دکتر سیروس یحیی زاده با سایر دوستان در ارتباط قرار گرفته و از اوضاع و احوال سایرین با خبر میشدم .

جبهه ملی ایران هرگز یک جریان مذهبی نبوده و نیست . ولی هیچگاه طرز تفکر ضد مذهب و مخالف با اعتقادات دینی مردم هم نداشته و ندارد . فراوانند روحانیون برجسته در حد مرجع تقلید و دارای اجتهاد که علاقمند به

جبهه ملی بوده و برخی در این سازمان عضویت داشته و فعال بوده اند. مضافاً بر این، شخصیت های بنیانگذار جبهه ملی از دکتر مصدق گرفته تا همکاران و پیروانش هیچیک صبغه ضد مذهبی نداشته اند و برعکس غالباً افرادی متدین بوده اند که البته هیچگاه اعتقادات دینی خود را با مشی سیاسی و تفکر اجتماعی درهم نیامیخته اند. و قطعاً به جدائی دین از حکومت اعتقاد داشته اند.

همان گونه که در اعلامیه دعوت و در روزنامه پیام جبهه ملی درج گردیده و در بالا عیناً نقل گردید جبهه ملی در فراخوان خود برای روز ۲۵ خرداد ۶۰ هرگز به امری مربوط به دین وارد نشد بلکه از مردم خواست تا نسبت به لوایحی که دولت رجائی به مجلس داده بود در یک تجمع اعتراضی شرکت نمایند. این لوایح شامل لایحه بودجه، لایحه احزاب، لایحه بازسازی نیروی انسانی و لایحه قصاص بود. در مورد این لوایح مخالفت جبهه ملی نه با یک امر شرعی، بلکه با لوایحی بود که دولت به مجلس داده و باید چه از طرف مجلس و چه از سوی مردم و صاحب نظران مورد بررسی و تحلیل و اظهار نظر قرار بگیرد. زیرا که اگر غرض اجرای یک امر شرعی بود چه نیازی به لایحه دولت و بررسی و تصویب در مجلس داشت؟ آیا مخالفت هر نماینده مجلس با هر یک از این لوایح یا رای ندادن به بندهائی از آن ها باید اقدامی خلاف اسلام تلقی میشد؟

پس از ۲۵ خرداد و اعلام ارتداد جبهه ملی، از آیت الله منتظری که در آن زمان سمت قائم مقام رهبری را به عهده داشتند، در مورد ارتداد نسبت داده شده به جبهه ملی سؤال شده بود و ایشان پاسخ داده بودند که «خیر جبهه ملی مرتد نیست. آن روز آقا عصبانی بودند و یک صحبتی از روی عصبانیت کردند». و سال ها بعد آقای محسنی اژه ای به عنوان یک مقام قضائی در مصاحبه خود، وقتی راجع به سوابق ارتداد صحبت میکرد به عنوان مثال از ارتداد جبهه ملی در اوایل انقلاب نام برد ولی افزود که «مادر باره زندانیان جبهه ملی و چگونگی برخورد با آنان از امام خمینی سؤال کردیم و ایشان ممکن است که فرموده باشند که خیر به عنوان مرتد آنها را تعقیب نکنید.» این بدان معنی است که حکم ارتداد توسط خود آیت الله خمینی نقض گردیده است. و این مصاحبه آقای محسنی اژه ای در بسیاری از روزنامه ها درج شده است.

آقای دکتر محسن بهشتی سرشت نویسنده کتاب «زمانه وزندگی امام خمینی» در مصاحبه با پایگاه اطلاع رسانی و خبری جماران در تاریخ ۹۱/۸/۳ اظهار میدارند که «حدود یک سال پس از آن جمله امام خمینی در مورد مصدق و جبهه ملی، در ملاقاتی که آقایان جلال الدین فارسی و دکتر شریعتمداری، اعضای شورایی انقلاب فرهنگی با ایشان داشته اند و توضیحاتی که به ایشان داده اند، امام خمینی در مورد آن جمله گفته اند اگر این گونه است که شما میگوئید من از حرفم برگشتم».

چند روز پس از ۲۵ خرداد، توسط دکتریحیی زاده به محلی که آقایان اصغریپارسا و دکترمسعودحجازی سکونت گزیده بودند فراخوانده شدم. آنها در شهرک غرب و در منزل شادروان عباس سنگانی سکونت داشتند. در منزل آقای سنگانی علاوه بر آقایان پارسا و حجازی آقای ادیب برومندعضو هیئت رهبری هم حضور داشتند. من و دکتریحیی زاده هم وارد شدیم. پس از مذاکرات مفصل در باره حوادث پیش آمده و عزل آقای بنی صدر و مسائل پیرامون آن، در باره سرنوشت جبهه ملی و تشکیلات آن صحبت شد و قرار شد ترتیبی اتخاذ شود که سازمان های جبهه ملی، حتی اگر به صورت محدودتر هم که شده حفظ شوند و به کار خود ادامه دهند. و قرار شد شخصی که تحت تعقیب نبوده و بتواند رفت و آمد علنی داشته باشد به عنوان مسئول تشکیلات تعیین گردد. آقایان اصغریپارسا و دکترمسعودحجازی به عنوان قائم مقام هیئت های رهبری و اجرائی و ما سه نفر دیگر، روی آقای مهدی مویدزاده که در آن زمان مسئول سازمان جوانان جبهه ملی بود به اشتراک نظر رسیدیم. تصمیم این جلسه بعدا به آقای مویدزاده ابلاغ شد و ایشان این مسئولیت را در آن شرایط خطیر پذیرفت و با همکاری یک کمیته تشکیلات، سالها یعنی تا بیش از یک دهه به این مسئولیت خود ادامه داد. اعضای این کمیته تشکیلات را آقایان مهدی مویدزاده، اصغرفنی پور، حشمتالله خیاط زاده، مصطفی روحانی، ابراهیم سکاکی و فرهاد اعرابی تشکیل میدادند. چند ماه بعد یک کمیسیون تعلیمات هم برای اداره حوزه ها در کنار کمیته تشکیلات قرار گرفت. این کمیسیون تعلیمات از آقایان حشمت الله خیاط زاده، حسن طالبی، دکترقاضی مقدم، عباس سنگانی و اینجانب تشکیل یافته بود. آقای هرمزان فرهنگ در آن دوران نوشته ها و تحلیل های ارزشمندی را برای تشکیلات جبهه ملی تهیه نمود.

در صبح روز ۱۴ اسفند سال ۶۰ این تشکیلات تعداد افراد قابل ملاحظه ای را بسیج نموده و به احمدآباد برد و در حالیکه همگی شاخه هائی از گلایل سفید در دست داشتند نسبت به مزار دکترمصدق ادای احترام نمودند. این حضور در احمد آباد در سال های بعد نیز در روزهای ۱۴ اسفند ادامه داشت و افراد به صورت متشکل از میدان توحید اول خیابان ستارخان و میدان ونک با اتوبوس هائی که فراهم شده بود به طرف احمدآباد حرکت میکردند و همه میدانستند که آن گروه باشاخه های گلایل سفید، اعضای جبهه ملی هستند که به صورت متشکل به احمدآباد وارد میشوند. انتشار اعلامیه جبهه ملی در ۲۲ بهمن ۶۰ به مناسبت سالروز انقلاب، جزوه هدف کور، چاپ و انتشار کتاب امیدها و ناامیدی های دکترسنجابی در داخل کشور، سخنی با مردم و مدعیان مسئولیت، تحلیلی از انقلاب ایران در دو حرکت و جزوه پاسخی به روبرت دریفاس، از کارهای ماندگار تشکیلات در آن دوره بود.

پس از یورش حاکمیت به جبهه ملی ایران در ۲۵ خرداد ۶۰ تعدادی از اعضای شورای مرکزی جبهه ملی تدریجا از ایران خارج شدند اعضائی که به خارج از کشور رفتند عبارتند از آقایان دکترسنجابی، دکترمهدی آذر، حاج قاسم لباسچی، دکتراحمدمدنی، مهندس مهدی مقدس زاده، مهندس حمیدذوالنور، مهندس

هوشنگ کردستانی . برخی دیگر از اعضای شورا به زندان افتادند . آقایان حسن خرمشاهی، مهدی غضنفری، سرهنگ ناصر مجللی ، دکتر اسدالله مبشری و ابوالفضل قاسمی در همان روزهای اول و آقایان اصغر پارسا، علی اردلان، دکتر مسعود حجازی، دکتر پرویز ورجاوند حدود یک سال بعد بازداشت شدند و مدت ها و برخی نزدیک به سه سال را در زندان به سر بردند .

در تابستان ۱۳۶۴ در بحبوحه جنگ عراق با ایران دعوت نامه کتبی با امضای آقای عبدالحسین دانشپور نایب رئیس شورای مرکزی به اعضای باقیمانده شورا ارسال شد و جلسه ای با حضور ۱۴ نفر در منزل آقای حسین شاه حسینی تشکیل گردید . این اولین جلسه شورا بعد از چهار سال یعنی پس از خرداد سال ۶۰ بود . در این جلسه اوضاع سیاسی کشور و موقعیت جبهه ملی مورد بحث و گفتگو قرار گرفت . شادروان مهندس عبدالحسین خلیلی از اعضای قدیمی و برجسته شورای مرکزی در آن روز تحلیل مفصلی از اوضاع نمود و بادیدی حاکی از میهن دوستی و عشق به تمامیت ارضی کشور نتیجه گیری نمود که تا تهاجم دشمن خارجی وجود دارد و جنگ برقرار است، جبهه ملی باید فقط به کار تشکیلاتی و حفظ ارتباطات سازمانی خود بپردازد و از موضع گیری سیاسی که ممکن است به دفاع از تمامیت ارضی کشور صدمه بزند پرهیز نماید. با این تحلیل و نتیجه گیری هیچکس مخالفتی ننمود و در حقیقت این استراتژی مورد تایید شورا قرار گرفت . جنگ در سال ۶۷ به پایان رسید و یکی دو سال پس از آن شرایط نسبتا بهتری برای گسترش فعالیت جبهه ملی احساس میشد و برای شروع حرکت گسترده تر تشکیل جلسه شورای مرکزی ضروری به نظر میرسید . مهندس کاظم حسینی رئیس شورای مرکزی جبهه ملی که از چهره های درخشان نهضت ملی ایران محسوب میشد، در آبانماه ۱۳۶۹ به رحمت ایزدی پیوسته بود . از اعضای هیئت رهبری صرفنظر از آقای دکتر سنجابی که ناخواسته در خارج از کشور به سر میبرد سایرین مواضع مختلفی داشتند. آقای علی اردلان که مدت طولانی زندان را در شرایطی سخت پشت سر گذاشته بود و با اینکه حاضر به هرگونه فداکاری در راه آزادی و استقلال ایران بود ولی عقیده داشت که باتوجه به صحبت ارتداد نمیشود و نباید تحت نام جبهه ملی کار کرد و به همین جهت بود که ایشان در جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملی شرکت جست و یا بعدا به فراخوان شادروان داریوش فروهر برای تشکیل اتحاد بزرگ نیروهای ملی که مورد نظر و سلیقه آقای فروهر بود، پاسخ مثبت داد و طبیعی بود که با این نگرش و این تفکر برای دعوت از اعضای شورا و تشکیل شورای مرکزی جبهه ملی آمادگی نداشت . آقای اصغر پارسا پس از گذراندن دوران زندان ، در مراجعاتی که شخصا به ایشان داشتم ، میگفت من درس بازنشستگی به سرمیبرم و فقط میتوانم به عنوان مشاور در کنار شما باشم و بنابر این داوطلب دعوت از اعضای شورا نبود ولی همانطور که گفته بود از دیدار با همه دوستان و دادن تحلیل و نظر مشورتی به آنان دریغ نمی ورزید . آقای دکتر یوسف جلالی را که استاد دانشکده پزشکی بود پس از ۲۵ خرداد ۶۰ ، گروه های فشار در بیمارستان و در کلاس درس مورد توهین شدید قرار داده و او را با شعار « استاد آمریکائی اخراج باید گردد » از

در بیمارستان به بیرون رانده بودند و او که پس از عمری مبارزه برای کسب آزادی و تدریس به دانشجویان پزشکی و تربیت پزشک برای این کشور ، اکنون با چنین نتایجی از انقلاب روبرو شده بود ، کاملاً دلزده و در خود فرورفته شده بود و اصولاً برای فعالیت سیاسی مجدد هم آمادگی نداشت چه رسد به قبول دعوت از سایر اعضای شورای مرکزی . تنها عضو باقیمانده هیئت رهبری که دعوت از اعضای شورا را برای تشکیل جلسه پذیرفت و صمیمانه و باشهامت اقدام نمود آقای ادیب برومند بود . ایشان در سال ۷۲ فقط از افراد باقیمانده از لیست اعضای شورای مرکزی در سال ۶۰ دعوت به عمل آورد و حتی یک نفر را هم خارج از اعضای قبلی شورا اضافه نکرد و هیچکس را هم از لیست قبلی حذف ننمود هر کس غیر از این چیزی نوشته یا گفته باشد حاکی از بی اطلاعی او و عاری از حقیقت و کذب محض است. اولین جلسه در منزل آقای حسن شهیدی تشکیل گردید. حضاران در جلسه عبارت بودند از بانوفرشید افشار و آقایان ادیب برومند ، علی اردلان ، دکتر شمس الدین امیرعلائی ، دکتر پرویز دبیری ، حسین شاه حسینی ، حسن شهیدی ، حسن خرمشاهی ، محمدرضا عالم زاده ، دکتر باقر قدیری اصلی ، تیمسار ناصر مجللی ، حسن لباسچی ، دکتر حسین موسویان و دکتر پرویز ورجاوند . شورا به اتفاق آراء آقای ادیب برومند را به سمت ریاست شورای مرکزی انتخاب نمود. و سپس برای شروع فعالیت های جاری شش نفر را به عنوان هیئت اجراییه برگزید. این شش نفر عبارت بودند از آقایان ادیب برومند ، علی اردلان ، حسین شاه حسینی ، حسن لباسچی ، دکتر حسین موسویان و دکتر پرویز ورجاوند . در جلسات بعدی شورا چند تن دیگر از اعضای قبلی نیز به تدریج به جلسه آمدند . آقایان دکتر سعید فاطمی ، دکتر مسعود حجازی ، دکتر سیروس یحیی زاده، منوچهر ملک قاسمی و مهندس علی اکبرنوشین از آن جمله اند. دو سه سال بعد اعضای جدیدی با تصویب شورای مرکزی بر طبق اساسنامه به عضویت شورای مرکزی در آمدند . آقایان مهندس نظام الدین موحد ، غلامرضا رحیم ، دکتر خسرو سعیدی ، دکتر مهدی موید زاده و وحشمت الله خیاط زاده از آن جمله اند.

در فروردین ماه ۷۴ اولین شماره نشریه داخلی جبهه ملی با نام « پیام طرفداران جبهه ملی ایران » منتشر گردید . و در مهرماه ۱۳۷۴ اعلامیه جبهه ملی ایران در باره انتخابات دوره پنجم مجلس که امضای شش نفر اعضای هیئت اجراییه در زیر آن قرار داشت ، منتشر گردید. در آبان ماه ۷۴ دومین اعلامیه در مورد انتخابات با عنوان « جو اختناق و انتخابات مجلس » با امضای هیئت اجرایی جبهه ملی ایران انتشار یافت .

از سال ۱۳۷۵ آقایان مهندس نظام الدین موحد و دکتر مسعود حجازی نیز به جمع شش نفره هیئت اجراییه اضافه شدند و کوشش شد تا این جمع ۸ نفره به خاطر رعایت اساسنامه ، در قالب یک هیئت رهبری سه نفره و یک هیئت اجراییه ۵ نفره مشترکاً به اداره امور جبهه ملی ادامه دهند . در این جمع آقای علی اردلان سمت ریاست هیئت رهبری و آقای دکتر مسعود حجازی ریاست هیئت اجراییه را عهده دار بودند . مسئولیت تشکیلات با اینجانب بود و آقای حسن لباسچی در سمت سخنگویی جبهه ملی قرار داشت .

در تاریخ دهم خرداد ۷۶، اعلامیه جبهه ملی درباره انتخابات تازه انجام شده ریاست جمهوری صادر شد. در بخشی از این اعلامیه چنین میخوانیم: «حقیقت اینست که رای بیست میلیونی به آقای خاتمی چه ایشان بخواهند یا نخواهند در واقعیت امر رای اعتراض به انحصار طلبی، بی قانونی، نبود امنیت اجتماعی و قضائی، سرکوب آزادی های سیاسی و اجتماعی، خشونت و بی حرمتی به شخصیت انسانی، چپاولگری جمعی سودجو، تورم و گرانی لجام گسیخته و فقرسیاه جامعه، در تنگنا قرار دادن پویایی های فرهنگی، فساد و بسیاری نابسامانی های دیگر و در عین حال رای به مواضع اعلام شده ایشان چون احترام به آزادی، حاکمیت مردم و وفاق ملی است.»

در بهمن ماه ۷۶ نامه سرگشاده مفصل و جزوه گونه شورای مرکزی جبهه ملی ایران به آقای سیدمحمدخاتمی ریاست جمهوری منتشر گردید. در این نامه سرگشاده جبهه ملی چارچوب های فکری آقای خاتمی دائر بر شناخت حقوق و آزادی های سیاسی و اجتماعی ملت ایران، تحمل عقاید مخالف و خودداری از توسل به زور و اعمال خشونت، قبول آزادی بیان و نشر عقاید و افکار و مخالفت با اختناق و سانسور، قبول و اجرای اصول دموکراسی، تاکید بر آزادی احزاب و اجتماعات و استقرار حکومت قانون و تشکیل جامعه مدنی از طریق مشارکت آزاد همه شهروندان را مورد تایید قرار داده و از ایشان خواسته بود که برای به اجرا در آوردن این عقاید اصولی و مفید به حال جامعه، اقدام عملی از خود نشان دهد. و پیشنهادهاتی به عنوان راه کارهایی برای دستیابی به این اعتقادات بیان شده بود. در هر صورت در دوران ۸ ساله ریاست جمهوری آقای سیدمحمد خاتمی فضا نسبت به قبل تا حدودی باز شد و در برخی از زمینه ها بهبودی نسبی پدیدار گشت. مثلا روزنامه هائی با آزادی نسبی و با محتوای غیر دستوری و غیر دولتی فرصت انتشار یافتند. انتشار کتاب با وضعی بهتر از پیش همراه گردید. فیلم و سینما و موسیقی با فشار و سانسور کمتری روبرو بود. انتخابات مجلس ششم، هر چند با اعمال نظارت استصوابی شورای نگهبان، برای دگراندیشان و گروه های سیاسی خارج از حاکمیت از جمله جبهه ملی عرصه ای کاملا مسدود بود ولی حد اقل از میان اشخاصی که در دایره قدرت حضور داشتند، افرادی با دیدگاه های نسبتا مثبت تر نسبت به حقوق مردم و آزادی های اساسی ملت به مجلس راه یافتند و مجموعا مجلسی شد که حد اقلی از صدای مردم در آن شنیده میشد. در زمینه سیاست خارجی و ارتباطات بین المللی نیز شرایط بهتری فراهم گردید. با وجود نزول قیمت نفت، شاخص های اقتصادی، وضعیت اقتصادی بهتری را نشان میدادند. فساد مالی نسبت به سایر دوره ها کمتر شنیده میشد. اما متاسفانه ماجرای قتل های زنجیره ای دگراندیشان و مخالفان سیاسی هم در همان دوران اتفاق افتاد. شهیدان بزرگ نهضت ملی ایران، پروانه و داریوش فروهر از جمله کسانی بودند که در جریان آن قتل های فجیع به دست کوردلانی به دور از انسانیت و مدنیت، در خانه خود کارد آجین شدند. در غروب همان روز که خبر قتل آنان انتشار یافت با تلفن یکی از اعضای جبهه ملی از آن خبر دردناک اطلاع یافتیم و من هم آن خبر تکان دهنده را به اطلاع دیگران از جمله

آقایان ادیب برومند ، علی اردلان و دکتر مسعود حجازی رساندم و بلا فاصله به طرف منزل فروهر ها حرکت کردم عده زیادی از مردم و شخصیت های ملی مانند آقایان مهندس معین فر ، دکتر بهروز برومند، خسرو سیف ،مهندس نمازی و دیگران در خیابان و در پشت در خانه جمع شده بودند. بالاخره پیکر پاک آن دو شهید راه وطن را به داخل آمبولانس گذاشته و به پزشک قانونی بردند و ما با عده ای از دوستان حاضر در آنجا قرار گذاشتیم که صبح روز بعد برای تدارک برنامه مراسم تشییع و ترحیم در منزل آقای خسرو سیف حضور پیدا کنیم . در منزل آقای سیف حدود ۲۰ نفر از گروه های مختلف ملی حضور داشتند. در آنجا قرار شد آن جمع ، ستاد برگزاری مراسم نامیده شده و فعالیت برای برگزاری مراسم را شروع نماید . به پیشنهاد آقای دکتر بهروز برومند و تصویب سایرین اینجانب را به عنوان مسئول آن ستاد برگزیدند . عصر همان روز به اتفاق خانم پرستو فروهر به کلانتری میدان بهارستان فرا خوانده شدیم تا برنامه مراسم را از طرف ستاد برگزاری و خانواده فروهر به اطلاع مقامات دولتی که از نهاد های مختلف در آن جا جمع بودند برسانیم . مراسم تشییع آن دو از مسجد فخرالدوله دروازه شمیران با حضور ده ها هزار نفر از مردم حق شناس تهران برگزار گردید و نماز بر پیکر آنان در خیابان و توسط شادروان دکتر یدالله سبحانی خوانده شد . قتل های زنجیره ای بسیار نا بخردانه و غیرانسانی صورت گرفت، ولی باید اذعان داشت که آقای محمد خاتمی رئیس جمهور آنها را « قتل های نفرت انگیز » نامید و ماجرای آن قتل ها را برملا کرد و در اعلامیه ای که صادر کرد ذکر نمود که عناصری خودسر از درون وزارت اطلاعات عامل آن قتل ها بوده اند و عده ای از آنان را بازداشت کرد . که این حرکت نیز در جمهوری اسلامی بی سابقه بود . هرچند در دستگاه قضائی رسیدگی و برخورد لازم با عاملان و آمران آن قتل ها صورت نگرفت . آقای خاتمی در مقابل نظریه جنگ تمدن ها که آقای ساموئل هانتینگتون مطرح نمود ، تئوری گفتگوی تمدن ها را پیش کشید که در جهان مورد توجه قرار گرفت . ولی متأسفانه ایشان از فراهم کردن زمینه گفتگو بین مردم داخل کشور خود که دیدگاه های مختلفی دارند غفلت نمود . و یا قدرت فراهم کردن چنین زمینه هائی را نداشت . شکل دادن و نهادینه کردن گفتگوی آزاد ملی مسئله ای بود که میتواندست پیشرفت قطار انقلاب را از روی ریل نادرست به مسیر درست واصلی یعنی آزادی و استقلال برگرداند. دولت اصلاحات دریچه کوچکی راهم بروی دگراندیشان و اصلاح طلبان قدیمی مانند جبهه ملی ننگشود . با این حال جبهه ملی ایران در آن دوران پر از بیم و امید توانست تشکیلات خود را تا حدودی ساماندهی کند . ده ها بیانیه و اعلامیه و نشریه درون سازمانی پیام جبهه ملی را منتشر نماید و در روزهای مربوط به نهضت ملی مانند روزهای ۱۴ اسفند و ۲۹ اردیبهشت مصادف با سالگرد درگذشت و سالروز تولد مصدق ، همچنین سالروز قیام ملی ۳۰ تیر و ۱۹ آبان سالروز شهادت دکتر حسین فاطمی و ۱۶ آذر، روز دانشجو، مراسمی را بر پا نماید. با شکل گرفتن سازمان های شانزده گانه جبهه ملی در تهران و سازمان های شهرستان ها ، جبهه ملی ایران توانست به طرف برپائی یک پلنوم برود . انتخابات در سازمان های جبهه ملی برای انتخاب نمایندگان شرکت کننده در پلنوم تحت نظر کمیسیون تعیین شده از طرف شورای مرکزی ، متشکل از آقایان حسین شاه

حسینی ، حسین راضی ودکتر خسرو سعیدی صورت پذیرفت . و در روز جمعه دوم آبانماه ۱۳۸۲ پلنوم جبهه ملی تحت نام پلنوم اللهیار صالح باحضور نمایندگان منتخب سازمانهای جبهه ملی درتهران ونمایندگان شهرستان ها درمنزل مهندس نظام الدین موحد برگزار گردید . درابتدای جلسه پلنوم آقای ادیب برومند به سمت ریاست پلنوم و آقایان مهندس نظام الدین موحد وسرلشگرناصرفرید به عنوان نواب رئیس انتخاب شدند . واین جانب به عنوان رئیس هیئت اجرائیه ومسئول تشکیلات خلاصه گزارشی ازفعالیت های جبهه ملی را به استحضار اعضای پلنوم رسانیدم .درپلنوم اللهیار صالح شورای مرکزی مرکب از ۳۶ نفرانتخاب گردید ، و پس از آن نهادهای هیئت رئیسه شورای مرکزی وهیئت رهبری وهیئت اجرائیه توسط شورای مرکزی منتخب پلنوم برگزیده شدند .

در این جا ضروری است که اذعان کنم که آنچه در فوق قلمی گردید فقط فهرست مختصری از حوادث آن سال ها به منظور یاد کردن از ۲۵ خرداد سال ۶۰ و روزهای پس از آن بود ، و نوشتن شرح مفصل آن رویدادها و رویدادهای پس از پلنوم اللهیار صالح، نگارش خاطراتی کامل وشرايطی مقتضی را طلب می کند . که امید است در آینده این شرایط فراهم گردد .

تهران - ۲۴ / ۳ / ۱۳۹۵

دکتر حسین موسویان